

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مثل امام رضا علیه السلام باش ①

سرشناسه	میرزایی، حسین، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور	مثل امام رضا (علیه السلام) باش / مولف حسین میرزایی؛ [تصویرگر طاهره امینی]؛ به سفارش معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی.
مشخصات نشر	مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۴ ص: مصور (رنگی).
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۲۷۸-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
یادداشت	گروه سنی: ج.
موضوع	علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۴۸ق. - ۲۰۳ق. -- داستان
موضوع	Ali ibn Musa, Imam VIII -- Fiction
موضوع	داستان‌های مذهبی
موضوع	Religious fiction
موضوع	شعر مذهبی
موضوع	Religious poetry
شناسه افزوده	امینی، طاهره، ۱۳۶۴ -، تصویرگر
شناسه افزوده	آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
رده بندی دیویی	د ۶۸۸/۲۹۷۱ م ۹۳۴ م ۱۳۹۵
شماره کتابشناسی ملی	۴۴۲۹۲۷۱



## مثل امام رضا علیه السلام باش (۱)

تهیه و تولید: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

نویسنده: حسین میرزایی (ملک)

ارزیابان علمی: حجت الاسلام والمسلمین سید محمود مرویان حسینی و حجت الاسلام محسن علیزاده

طراح و صفحه آرا: طاهره امینی

ناشر: مؤسسه فرهنگی آستان قدس رضوی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵ شمارگان: ۲۰۰۰۰

چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی، ضلع غربی، مدیریت فرهنگی

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵ تلفن: ۰۵۱-۳۲۰۰۲۵۶۷

آیا می‌دانید مهم‌ترین مسأله در دین اسلام چیست؟  
همان چیزی که هر روز توی نمازها وقتی سوره حمد را می‌خوانیم به آن توجه می‌کنیم!  
همان چیزی که در اصول دین رتبه اول را دارد!  
همان چیزی که قرآن بارها و بارها از آن سخن گفته است!  
همان چیزی که امام هشتم، در سفر تاریخی خود به مردم نیشابور گفتند.  
عجب سفری بود!

به نیشابور که رسیدیم، غلغله بود. من که با دیدن آن همه جمعیت ترسیدم و پرواز کردم و روی شاخه درختی نشستم.

مردم نیشابور خیلی امام رضا (علیه السلام) را دوست داشتند. وقتی کاروان امام می‌خواست آن جا را ترک کند، هزاران نفر دور شترها را گرفته بودند، من روی سر جمعیت پرواز می‌کردم که یک دفعه دیدم همه ساکت شدند. تعجب کردم و روی پشت بام خانه‌ای نشستم. معلوم شد که مردم از امام خواسته‌اند که برای آنها صحبت کند.

حضرت نگاهی مهربان به تمام مردم کرد و گفت:





«خداوند بزرگ فرمود: توحید و یکتاپرستی پناهگاه محکم من است و هر کس وارد این پناهگاه شود، از عذاب دور خواهد ماند!» خیلی‌ها این جملهٔ بارزش را یادداشت کردند.

دوباره صدای دلنشین امام در فضا پیچید که فرمود: «وارد شدن به این پناهگاه محکم شرطهایی دارد که من یکی از آن شرطها هستم!»

جمعیت تکانی خورد و همه فهمیدند که هر کس ولایت امام رضا (علیه السلام) را نداشته باشد، روز قیامت گرفتار خواهد بود!

بغ بغویی کردم و خوشحال شدم که از دوستان امام رضا (علیه السلام) هستم و ایشان را صاحب اختیار خودم می‌دانم.

هرچی که بود، شکستم!  
خدا رو می‌پرستم!

غیر خدا تو دلم  
(توحید) یعنی فقط





## بهترین هدیه

آیا می‌دانید بهترین هدیه‌ای که خداوند مهربان، توسط بهترین بنده‌اش برای ما فرستاده چه نام دارد؟  
آفرین! بهترین هدیه خداوند، قرآن کریم است که توسط بهترین انسان یعنی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به دست ما رسیده است!  
راستی! شما وقتی هدیه باارزشی از یک دوست عزیز می‌گیرید، با آن هدیه چطور رفتار می‌کنید؟ حتماً می‌گویید: مراقب آن هستیم و از آن به خوبی و بادقت استفاده می‌کنیم!  
امام رضا (علیه السلام) هم با قرآن همین طور رفتار می‌کرد.  
یادم می‌آید هر روز صبح که پرمی‌زدم و روی دیوار حیاط، روبه‌روی پنجره اتاق می‌نشستم، امام را می‌دیدم که مشغول خواندن قرآن است.  
بارها سفارش ایشان را شنیدم که به دوستان خود می‌فرمود:  
«سعی کنید هر روز بعد از نماز صبح، پنجاه آیه از قرآن را بخوانید.»

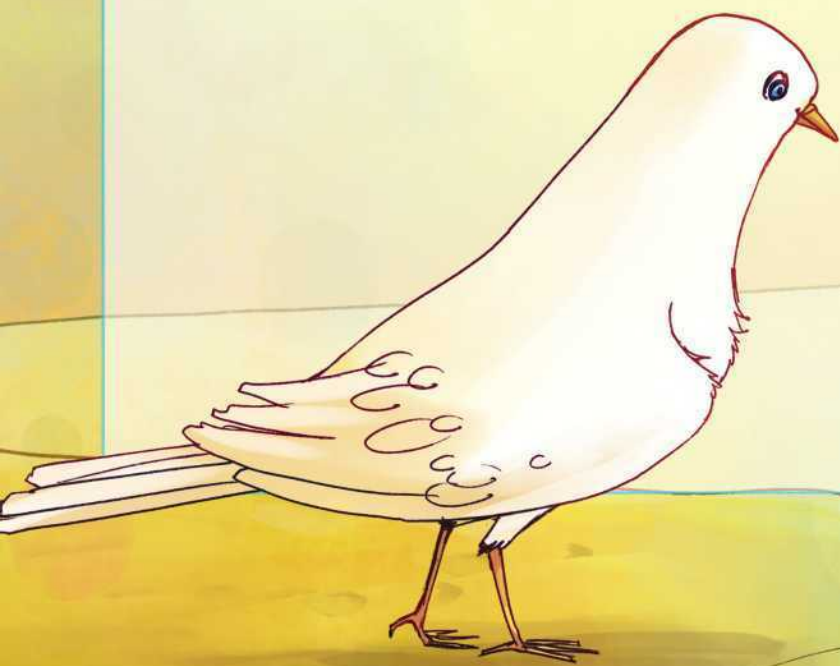




یکی از دوستان قدیمی من که کبوتری چاق و چله و زرد رنگ است و سالها در خانه امام زندگی می کرد. می گفت: «امام رضا (علیه السلام) هر سه روز یک بار تمام قرآن را از اوّل تا آخر می خواند و درباره آیه های آن فکر می کند!»

خودم هم آخر شبها که برای رفتن به لانه ام آرام آرام روی دیوار راه می روم، بارها امام را دیده ام که قبل از خواب، مشغول تلاوت قرآن است!

خوش به حال کسی که مثل امام رضا (علیه السلام) روزش را با خواندن قرآن آغاز می کند و با خواندن قرآن به پایان می رساند!



دارد به خانه دل  
پاسخ دهد به مشکل

هرکس که آرزوی  
با او بگو که قرآن



## بفرمایید!

پروازهای گروهی بعد از نماز صبح، خیلی به ما می‌چسبید! تقریباً هر روز من و دوستانم قبل از طلوع آفتاب در آسمان مدینه پرواز می‌کردیم و بعد هم برای صبحانه، خودمان را به خانه امام رضا (علیه السلام) می‌رساندیم. راستش این مهمانی هر روزه خیلی لذت داشت! البته این محبت‌های امام، مخصوص ما نبود، بلکه مهمان‌نوازی از خوبی‌های معروف ایشان است که افراد زیادی از آن استفاده می‌کردند.

من قصه مهمان‌نوازی حضرت ابراهیم (علیه السلام) را که در سوره (ذاریات) آمده، شنیده‌ام، ولی باور کنید مهمان‌نوازی امام رضا (علیه السلام) چیز دیگری است!





هر کس مهمان ایشان می‌شد، خیلی مورد احترام قرار می‌گرفت و از لحظه ورود تا وقتی که از منزل امام می‌رفت، حضرت به او توجه داشت.

استقبال گرم در لحظه ورود، پذیرایی شایسته و دلنشین، تلاش برای راحتی مهمان، احوال‌پرسی و محبت کردن به او و حتی همراهی مهمان تا در منزل، موقع خداحافظی، از برنامه‌های امام هشتم بود. یک شب، مهمانی وارد خانه امام شد. حضرت او را به داخل اتاق دعوت کرد و مشغول صحبت شدند. یک‌دفعه چراغ خاموش شد! مهمان دستش را دراز کرد تا چراغ را درست کند ولی امام دست او را گرفت تا به زحمت نیفتد و خودش چراغ را روشن کرد.

یک بار دیگر، روز عید غدیر بود که تعدادی از دوستان امام، در منزل ایشان مهمان شدند. یادم می‌آید بعد از خوردن غذا وقتی آنها می‌خواستند بروند، امام رضا (علیه السلام) هدیه‌هایی مثل انگشتر و کفش و لباس به آنها داد و برای خانواده‌های آنان هم غذا فرستاد!

امام هشتم که بود  
خیلی روزا می‌دیدم

بخشنده و مهربون  
داره تو خونه مهمون





## کلید موفقیت

باز هم کاکلی برندهٔ مسابقهٔ نمایش پرواز کبوتران شد. البته حقش هم بود! مخصوصاً که این پیروزها اصلاً او را مغرور نمی‌کرد.

یک روز به او گفتم: کاکلی! می‌دانی این اخلاق خوب تو که خودت را از دیگران بالاتر نمی‌بینی، مرا به یاد امام رضا (علیه السلام) می‌اندازد!

کاکلی با تعجب پرسید: منظورت چیست بغ بغو؟!

گفتم: ایشان هم خیلی خاکسار و خودشکن است!

چشم‌های کاکلی گرد شد و گفت: بغ بغو! این‌ها چیست که می‌گویی؟ یک جوری حرف بزن که ما هم بفهمیم. این کلمه‌هایی که گفتی، معنایش چیست؟

سرفه‌ای کردم و گفتم: خاکسار که یعنی همان متواضع! یعنی فروتن! یعنی کسی که خودش را از دیگران بالاتر نمی‌بیند و برای آنها قیافه نمی‌گیرد. (خودشکن) را هم خودم درست کردم که معنایش همین چیزهاست!



بعد ادامه دادم: امام رضا (علیه السلام) به دیگران سلام می کرد، با خدمتکاران سر یک سفره می نشست، نیازهای مردم را برآورده می کرد و نه تنها خودش این طور بود، بلکه این روش را به دیگران هم سفارش می کرد و می گفت: «عزت و بزرگی و احترام به دست نمی آید مگر در سایه تواضع و فروتنی!»  
یک روز دیگر شنیدم که به یکی از دوستانش می گفت:

«تواضع یعنی این که هرچه برای خودت می خواهی، برای دیگران هم بخواهی و از آن بالاتر این است که خطاهای دیگران را ببخشی تا از نیکوکاران باشی و بدان که قطعاً خدا نیکوکاران را دوست دارد!»

(مریضی خطرناک!)  
دل هارو می کنه پاک!

ما به (تکبر) می گیم  
داروی اون؛ (تواضع)

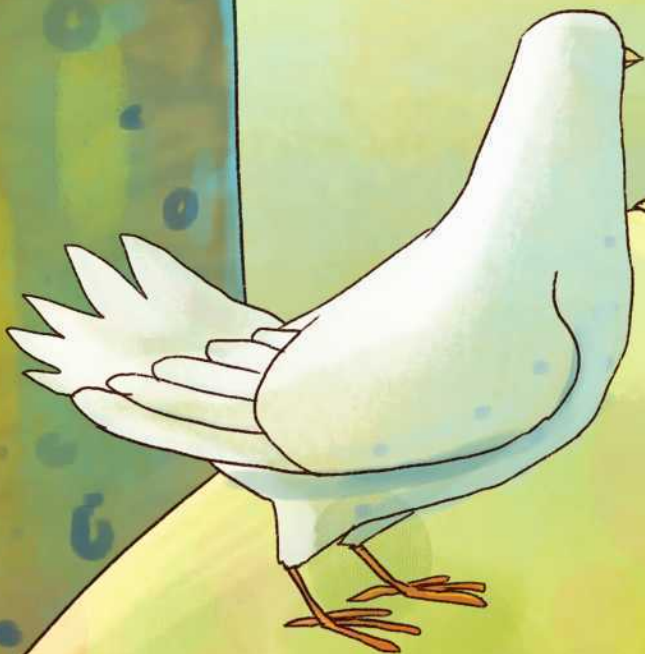


## دیدار

یک ضرب‌المثل معروف بین ما کبوترها هست که شما آدم‌ها هم زیاد از آن استفاده می‌کنید:  
(کبوتر با کبوتر، باز با باز  
کند همجنس با همجنس پرواز)

می‌دانید برای چه این مطلب را گفتم؟

برای این که بگویم آدم‌های خوب باید با آدم‌های خوب رفت و آمد کنند و به زیارت و دیدار آنها بروند! رفتن برای زیارت آدم‌های خوب حتی بعد از شهادت یا مرگ آنها فائده‌های زیادی دارد. امام رضا (علیه السلام) هم در رفتار و هم در گفتار به این موضوع توجه داشتند. یادم هست تا وقتی که در مدینه بودیم، امام رضا (علیه السلام) خیلی به زیارت قبر پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) اهمیت می‌دادند.





یک روز که لب حوض مسجد نشسته بودم تا چند قطره آب بخورم، دیدم امام به شیعیان می‌فرمود:  
«هرکس قبر مؤمنی را زیارت کند و دست روی قبر او بگذارد و هفت مرتبه سوره (قدر) را بخواند، از  
سختی‌های قیامت در امان خواهد بود.»

یادم هست بارها دیدم آقا برای امام حسین (علیه السلام) گریه می‌کرد و مردم را به زیارت کربلا سفارش  
می‌فرمود.

یکی از همان روزها پیرمردی عصازنان خودش را به امام رساند و گفت: رضا جان! من خیلی دوست دارم  
هر سال به زیارت جدّتان امام حسین (علیه السلام) بروم یا مرتّب به مدینه بیایم و شما را زیارت کنم ولی  
توانش را ندارم. چه کار کنم؟

امام با لبخندی دلنشین فرمود: «هرکس نمی‌تواند به زیارت ما برود، پس دوستان صالح ما را زیارت کند  
تا خداوند ثواب زیارت ما را به او بدهد.»

بیایین بریم زیارت  
تا مشهد مقدّس!

آی بچه‌ها! بشارت  
با هدفی مشخص



## مهمان غریب

امروز کبوتر غریبه‌ای به شهر مدینه آمده بود. بال‌هایش زرد بود و کله‌اش سفید. معلوم بود از راه دوری آمده و خیلی خسته و گرسنه است! او را با خود به خانهٔ امام رضا (علیه السلام) بردم. از گندم‌های توی باغچه خورد و گفت: واقعاً به این غذا نیاز داشتم، ممنون که مرا از گرسنگی نجات دادی! بال‌هایم را تکان دادم و گفتم: قربان شما! نوش جان! کاری نکردم. کمک به نیازمندان کاری است که از صاحب این خانه یاد گرفته‌ام.





بعد برایش از رفتار امام با نیازمندان و خاطره‌های زیبایم تعریف کردم؛ مثل اینها که:  
- امام رضا (علیه السلام) در روز عرفه، تمام اموال خود را بین فقیران و نیازمندان تقسیم کرد.  
- یک روز یکی از یاران امام به منزل ایشان آمد. حضرت از او پرسید: «آیا امروز به نیازمندی کمکی کرده‌ای؟» او جواب داد: نه!

امام فرمود: «پس چگونه انتظار داری خدا به تو کمک کند؟! اتفاق کن هرچند کم باشد!»  
- خیلی از شبها می‌دیدم امام برای کمک به نیازمندان در تاریکی از خانه خارج می‌شد!  
- یادم می‌آید آن روزها که امام از مدینه به طوس آمده بود، نامه ای برای فرزندش، امام جواد (علیه السلام) نوشت و به او سفارش کرد که مسیر رفت و آمدش را طوری تنظیم کند که نیازمندان به او دسترسی داشته باشند و حتماً مقداری پول برای کمک به آنان همراه داشته باشد.  
کبوتر غریبه که انگار غرق حرف‌های من شده بود، قطره‌ای آب از ظرف کنار باغچه نوشید و گفت:  
به‌به! چه خاطرات قشنگی! من هم شنیده‌ام که مؤمنان واقعی همیشه در اموال خود، سهمی برای نیازمندان مشخص می‌کنند.



که تـوی اموالشان  
دارن برا فقیران

خوشا به حال اونها  
یه قسمت مشخص

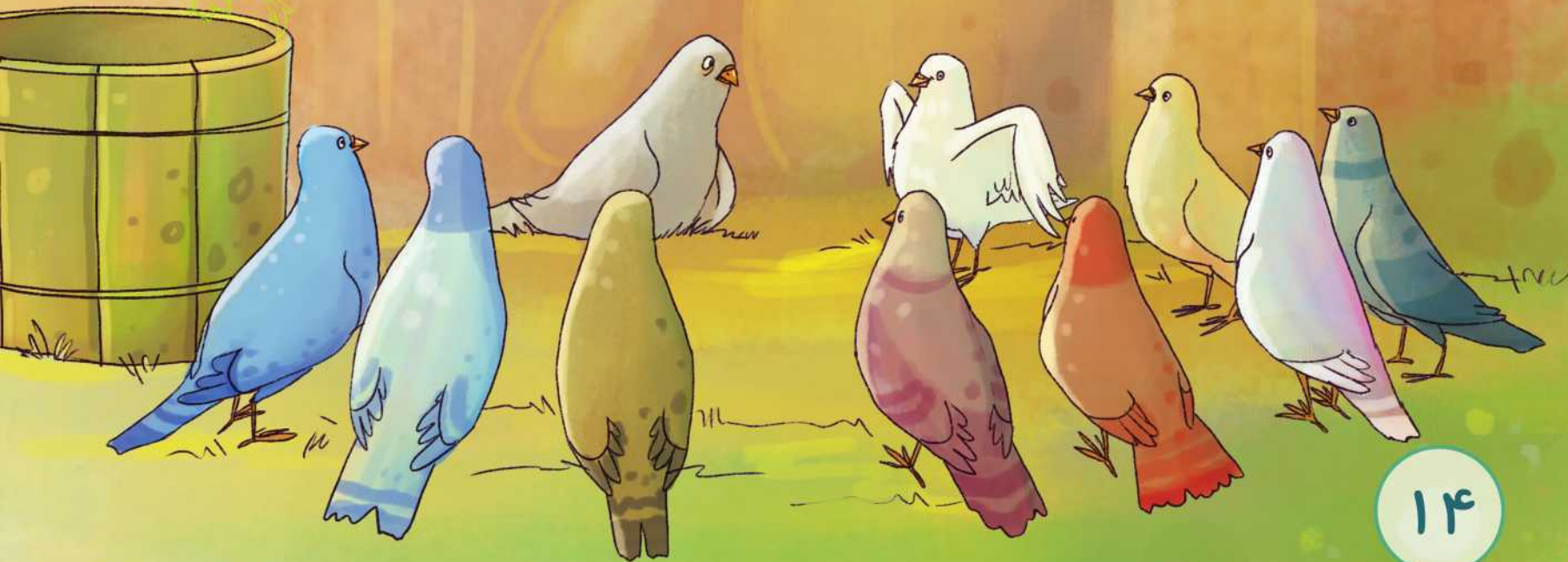


## سفارش مهم

کبوتر پیری را می‌شناسم که لانه‌اش گوشه‌ی یک انباری در شهر مدینه است. خیلی اهل پرواز و گشت‌وگذار نیست و تنها زندگی می‌کند، اما گاهی حرف‌های جالبی می‌زند! یک روز می‌گفت: وقتی کسی وسیله‌ای را می‌سازد، خودش بهتر از هر شخص دیگری آن را می‌شناسد و روش استفاده‌ی درست از آن را می‌داند، به همین خاطر هر کس بخواهد از آن وسیله بهتر و بیشتر استفاده کند باید به دستورات سازنده‌اش به خوبی توجه کند!

من که معمولاً در این جلسات ساکت نمی‌نشینم، سینه‌ام را جلو انداختم، چند قدم راه رفتم و گفتم: احسنت! این حرف حتی درباره‌ی انسان‌ها هم درست است. شما می‌دانید که من چند سال است در خانه‌ی امام رضا (علیه السلام) زندگی می‌کنم. ایشان انسان را به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مخلوقات خدا می‌داند و معتقد است خدایی که این انسان را آفریده، بهتر از همه او را می‌شناسد. برای همین، انسان اگر بخواهد موفق باشد، باید به دستورات سازنده‌اش توجه کند!

من بارها دیده‌ام که امام رضا (علیه السلام) نه تنها خودش خیلی مراقب است که کاملاً طبق آنچه خداوند فرموده رفتار کند، بلکه همیشه این نکته را به یارانش هم سفارش می‌کند!





بار آخرش همین هفته گذشته بود که این سفارش را در نامه‌ای به یکی از دوستانش به نام (عبدالعظیم) نوشت که اگر بخواهید آن را برایتان می‌گویم!

صدای بغ بغو در لانه کبوتر پیر پیچید و همه علاقه خود را برای شنیدن نشان دادند.

من پرهایم را با نوکم مرتب کردم و گفتم:

عبدالعظیم از شیعیانی است که در مدینه زندگی نمی‌کند. هفته پیش دیدم امام هشتم در نامه‌ای برایش نوشت:

«ای عبدالعظیم! سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو شیطان را از خود دور کنند و به دستورات پروردگار عمل کنند. آنها را به راستگویی و امانتداری سفارش کن. بگو با هم مهربان باشند و به دیدار یکدیگر بروند.»



رمز سعادت ماست  
راه هدایت ماست

اطاعت از خداوند  
سفارشات خدا



## یک کار خوب

یکی از شباهت‌های ما کبوترها با شما آدم‌ها این است که در کنار هم زندگی می‌کنیم و به قول شما (زندگی اجتماعی) داریم!

معلوم است که اگر بخواهیم این با هم بودن برای همه ما خوب و لذت‌بخش باشد، باید حواسمان به خیلی چیزها باشد!

امام رضا (علیه السلام) همین طور بود، یعنی حواسش به آن چیزها بود و همیشه طوری رفتار می‌کرد که هر کس ایشان را می‌دید یا با امام رفت‌وآمد داشت، از این ارتباط خوشحال می‌شد.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که امام انجام می‌داد، هدیه دادن بود. من در این سال‌ها، بارها و بارها شاهد بودم که امام به افراد مختلف هدیه می‌داد.





اعضای خانواده، دوستان صمیمی، افراد فامیل، همسایه‌ها، مردم کوچه و بازار، اهل مدینه، مسافران و حتی دشمنان امام رضا (علیه السلام) هم از هدیه‌های امام بی‌نصیب نبودند. بین خودمان بماند، ما کبوترهای مدینه هم خیلی از ایشان هدیه گرفته‌ایم؛ دانه‌های خوشمزه، لانه‌های گرم و نرم، آب خنک و گوارا و مهربانی‌های بسیار! اصلاً افراد زیادی در تاریخ مثل دعبل خزاعی، ریان ابن شیب، مرد خراسانی و خیلی‌های دیگر هستند که به خاطر هدیه‌هایی که از امام رضا (علیه السلام) گرفته‌اند، معروف شده‌اند! امام نه تنها خودش اهل هدیه دادن بود، بلکه این کار خوب را به دوستان و یاران خود نیز سفارش می‌کرد. ایشان عقیده داشت هدیه دادن، ناراحتی‌ها را از دل انسان پاک و قلب او را صاف و نورانی می‌کند. امام رضا (علیه السلام) هدیه دادن را یکی از روش‌های مهربانی با مردم می‌دانست و می‌گفت این کار نشانهٔ عاقل بودن انسان است! برای همین هم بود که دوستان عاقل حضرت، تلاش می‌کردند این کار پسندیده را انجام دهند و با هدیه دادن به دیگران، دل آنها را شاد کنند.

درسی گرفته‌ام من  
میشه با هدیه دادن!

از هشتمین امام  
که دل‌ها شاد و خوشنود



## آفتاب، سایه

یکی از فرق‌هایی که ما کبوترها با شما آدم‌ها داریم، مربوط به خانه‌هایمان است:  
- خانه ما یک اسم دارد، آن هم، لانه است ولی خانه‌های شما چند تا اسم دارد؛ منزل، مسکن، کلبه، کاشانه و ...

- خانه ما خیلی ساده و کوچک است ولی خانه‌های شما گاهی خیلی شیک و بزرگ.  
- یک فرق دیگرش این که ما خانه‌هایمان را چسبیده به هم نمی‌سازیم ولی خانه‌های شما معمولاً دیوار به دیوار هم است و مثلاً یا همه با هم، توی آفتاب است یا همه با هم، توی سایه! شاید به همین خاطر شما به آدم‌های توی خانه‌های اطرافتان می‌گویید همسایه!





این حرف‌ها را زدم که بگویم همسایه‌ها از کسانی هستند که امام رضا (علیه السلام) خیلی به آنها اهمیت می‌داد.

همیشه با مهربانی و احترام با آنان صحبت می‌کرد، در منزلش برای آنها مهمانی می‌گرفت، اگر همسایه‌ای مریض می‌شد امام به عیادتش می‌رفت، گاهی برایشان هدیه می‌فرستاد و معمولاً در سختی‌ها و گرفتاری‌ها به یاری آنها می‌شتافت!

برای همین بود که همسایه شدن با امام، آرزوی هر مسلمان مؤمنی بود. خیلی برایم جالب بود که آن روز وقتی از لب پشت‌بام پرواز کردم و آمدم روی دیوار کوتاه لب باغچه، شنیدم حضرت به یارانش می‌گفت:

اگر می‌خواهید اموالتان برکت پیدا کند، به دو چیز خیلی اهمیت بدهید: یکی رفت‌وآمد با فامیل و یکی خوش‌رفتاری با همسایه‌ها!

یک روز هم داشتم با طوقی صحبت می‌کردم؛ همان کبوتری که از مکه آمده بود. طوقی می‌گفت با گوش‌های خودش شنیده که امام رضا (علیه السلام) فرمود: «کسی که همسایه‌اش را اذیت کند، ایمان ندارد و کسی که همسایه‌اش از دست او آسایش و راحتی ندارد، از ما نیست!»

زود احترام بگذار  
باشد تو را نگهدار

همسایه را که دیدی  
صد آفرین! خداوند



## امتیاز بیشتر

همهٔ انسانها آفریده‌های خدا هستند؛

یکی سفیدپوست و یکی سیاه‌پوست، یکی قد کوتاه و یکی قد بلند، یکی چاق و یکی لاغر، یکی ...

اما بعضی‌ها پیش خدا عزیزترند!

به نظر شما چه چیزی انسان را پیش خدا عزیز می‌کند؟

خدا توی قرآن در سورهٔ حجرات جواب این سؤال را داده است.


امام رضا (علیه السلام) هم دقیقاً همان پاسخ را داده‌اند.

یادم می‌آید در یکی از سفرهای امام، من روی سر یک شتر نشسته بودم و با قدم‌های او بالا و پایین

می‌رفتم. هوا خیلی گرم بود. از روی سر شتر پرواز کردم تا دوری توی آسمان بزنم و کمی خنک شوم.







وقتی برگشتم دیدم سفره غذا را پهن کرده‌اند؛ سفره‌ای بزرگ که همه اهل کاروان دورش نشسته بودند. آدم روی زمین و با فاصله کمی از جمعیت، پشت سر امام نشستم تا غذایی را که ایشان مثل همیشه برایم می‌ریخت، نوش جان کنم!


مردی ثروتمند که لباس‌های گران‌قیمتی پوشیده بود، آرام سرش را به گوش امام نزدیک کرد و آهسته گفت:

آقا! کاش دستور می‌دادید سفره ما را از خدمتکاران جدا کنند، آنها که نباید سر سفره، کنار ما بنشینند!!

بغ بغویی کردم و به صورت امام که ناراحت شده بود نگاه کردم و شنیدم که فرمود:

«بس کن ای مرد! پدر همه ما حضرت آدم است و مادر همه ما حضرت حوا! همه ما مثل هم هستیم! ارزش و امتیاز هم نزد خدا به تقوای بیشتر است! هرکس باتقواتر است، پیش خدا عزیزتر است!»

مرد سری تکان داد و هیچ نگفت. احساس کردم هنوز عقلش نمی‌رسد که بداند پول و ثروت و لباس‌های گران و این چیزها کسی را نزد خدا عزیز نمی‌کند و خدا بنده‌های باتقوایش را بیشتر دوست دارد!



بابا مامانِ همه  
خوش به حال اونهايي

آدم و حوا هستن  
که اهل تقوا هستن



## صحبت با خدا

یک روز در مدینه باران آمد و چون چند دقیقه زیر باران پرواز کردم برای همین پره‌های من کمی خیس شد. باران که قطع شد، خورشید از پشت ابرها بیرون آمد. نشستم جلوی آفتاب تا پره‌هایم خشک شود. یک مرتبه یاد مسأله جالبی افتادم.

دقیقاً سه روز پیش بود که دیدم وقتی نماز جماعت تمام شد، نمازگزاران همراه با امام برای آمدن باران دعا کردند. انگار کسی در گوشم گفت: خدا دعای مردم را قبول کرده و باران را فرستاده است! من هم خیلی وقت‌ها دعا می‌کنم، مخصوصاً این سال‌ها که دعا‌های زیادی را هم از امام رضا (علیه السلام) یاد گرفته‌ام.

امام رضا (علیه السلام) خودش هم خیلی اهل راز و نیاز با خدا و دعا کردن بود و حتی دیگران را هم به این کار دعوت می‌کرد.





یادم هست یک روز بعد از نماز ظهر، رو کرد به مردم و فرمود:  
«ای مردم! بکوشید که از اسلحهٔ پیامبران زیاد استفاده کنید!»

یک نفر از جایش بلند شد و پرسید:

ای فرزند پیامبر! اسلحهٔ پیامبران چیست؟

امام لحظه ای سکوت کرد. نگاهی به جمعیت انداخت و پاسخ داد: «دعا کردن».

تا جایی که یادم می آید، امام رضا (علیه السلام) همیشه در آغاز دعاهایش صلوات می فرستاد و معمولاً موقع دعا کردن رو به قبله می نشست، برای همهٔ مردم دعا می کرد و از هر فرصتی برای مناجات و راز و نیاز با خدا و دعا کردن استفاده می نمود!



منم همیشه مثلِ

دلَم می خواد خدایا

امام مهربونم

زیاد دعا بخونم!



## پرسش‌ها:

۱. پناهگاه محکم خدا که انسان را از عذاب دور می‌کند، چه نام دارد؟
۲. نام بهترین هدیه‌ای که خداوند توسط بهترین بنده‌اش برای ما فرستاده، چیست؟
۳. داستان مهمان‌نوازی حضرت ابراهیم (علیه السلام) در کدام سوره از قرآن آمده است؟
۴. برندهٔ مسابقهٔ پرواز کبوتران چه نام داشت؟
۵. پاداش کسی که هفت بار سورهٔ (قدر) را کنار قبر مؤمنی بخواند چیست؟
۶. امام رضا (علیه السلام) در چه روزی تمام اموال خود را بین فقیران و نیازمندان تقسیم کرد؟
۷. بنا به گفتهٔ (بغ بغو) امام توسط کدام نامه برای دوستانش سلام رسانده است؟
۸. در نگاه امام هشتم، چه چیزی نشانهٔ عاقل بودن انسان شمرده می‌شود؟
۹. نام کبوتری که از مکه آمده بود و دربارهٔ (اهمیت همسایه) صحبت می‌کرد، چیست؟
۱۰. بر اساس سخنان امام رضا (علیه السلام) چه چیزی ارزش و امتیاز انسان را نزد خدا بیشتر می‌کند؟
۱۱. اسلحهٔ پیامبران چه نام دارد؟